

## ابن تیمیه از دیدگاه علمای مذهب شافعی\*

سید جعفر حسینی \*

### چکیده

براساس شواهد موجود، اصل جریان تکفیر و مخالفت با «توسل» و «زیارت»، از یادگاری‌های اموی‌هاست. افراد مثل مروان اموی و کارگزار جنایتکار آنان، حجاج ثقفی، از پیشگامان این تفکراند؛ اما با ظهور ابن تیمیه، این جریان جان تازه‌ای گرفت، تا آنجا که برخلاف سیره هفتصد ساله مسلمین، هرگونه سفر برای زیارت قبر مطهر پیامبر اکرم (ص) را، بدعت و شرک اعلام کرد و با معصیت پنداشتن این سفر، فتوا برقتل زائران صادر نمود. با ابراز این اندیشه‌های بی‌سابقه، توسط ابن تیمیه، علمای بیدار اسلام و پاسداران حریم دین، به پا خاستند و اندیشه‌های مسموم وی را، با دلایل متقن و مستحکم، به چالش و نقد کشیدند. در این قیام همگانی علیه ابن تیمیه، علمای مذهب شافعی، نقش ویژه‌ای دارند. هم اکنون این نوشته، ضمن نگاهی به تاریخ «جریان تکفیر»، «شناخت نامه ابن تیمیه»، دیدگاه‌های عالمان بزرگ و صاحب نام «مذهب شافعی» را پیرامون افکار و اندیشه‌های ابن تیمیه، منعکس می‌نماید.

واژگان کلیدی: تکفیر، سلفی، ابن تیمیه، شافعی.

پیکر زخمی جامعه اسلامی، بیش از هر زمانی نیازمند مرحم و مداوا است، زخمهای عمیقی که دوستان نادان، از درون بر اندام آیین ایجاد کرده‌اند. در این میان شاید بتوان گفت: ابن تیمیه با افکار مسموم و تفرقه‌انگیز خود، بزرگترین جنایت را در حق امت اسلام مرتکب شده‌است. زیرا او بود که تخم تکفیر را در قرن هفتم کاشت و در قرن یازدهم، باهمکاری سرویس‌های جاسوسی غرب، به ویژه انگلیس، توسط «محمد بن عبدالوهاب»، به بار نشست و در حال حاضر، در هر نقطه‌ای از جهان، اگر خونی به زمین ریخته می‌شود، یا «انفجار» و «انتحاری» به وقوع می‌پیوندد؛ انگشت اتهام دنیا به سمت مسلمانان و امت محمد مصطفی (ص) نشانه می‌رود و می‌گویند: «این مسلمانان هستند که نه بر خود رحم می‌کنند و نه به دیگران و این‌ها دشمن امنیّت و آرامش بشراند و مخالف پیشرفت و تمدن و پیامبرشان نیز این گونه بوده است، دین خود را در سایه کشتار و خشونت، با زور و سرنیزه بر مردم تحمیل کرد و این امت خشونت‌طلب و خون‌ریز، وارث چنین پیشینه تاریخی هستند».

بنابراین، بر اهل بینش و خرد، پوشیده نیست که چگونه افکار شوم و نامبارک «ابن تیمیه» و هوادارانش مثل وهابیت و سایر گروه‌های تکفیری که روزی نیست، خبر جنایاتشان منتشر نشود و افکار عمومی را مکدر و از اسلام منزجر نسازد؛ با افتخار از وی به عنوان «شیخ الاسلام» یاد می‌کنند، چوب حراج بر وجهه و حیثیت امت اسلام زدند. اما جای بسی خرسندی است که علمای بیدار اسلام و مرزبانان عرصه تفکر و اندیشه، به پا خواستند و به دهن کجی‌ها و جسارت‌های «ابن تیمیه»، با دلایل محکم و براهین آشکار پاسخ دادند.



اینک نوشته‌ای را که فرا روی خویش دارید، در سه فصل به موضوع فوق پرداخته است:

- فصل اول: کلیات و نگاه گزرا به سیر تاریخی جریان تکفیر.
- فصل دوم: «شناخت نامه ابن تیمیه»، «واکاوی روان» و شرایط زمان وی.
- فصل سوم: دیدگاه و نظرات دانشمندان مذهب شافعی، - یکی از مذاهب چهار گانه اهل سنت - را پیرامون «ابن تیمیه»، تبیین می‌کند.

## فصل اول: کلیات

### مفهوم شناسی

قبل از ورود به بحث «ابن تیمیه از دیدگاه علمای مذهب شافعی» بیان چند واژه اصلی و پر کاربرد، نظیر: سلفی، تکفیری، شافعی، لازم به نظر می‌رسد، تا خواننده عزیز در ادامه مباحث، دچار سر در گمی نشود.

سلفی - «سَلَف» فعل ماضی، به معنای گذشته است و «سَلَف الرَّجُل» نیاکان و گذشتگان شخص (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۳۷۶، ماده سلف) بنابراین، ماده «سلف» در علم لغت به معنای گذشتگان و پیشینیان است؛ اما «سلف» در اصطلاح به معانی ذیل

به کار رفته است:

۱ - «سلف» تنها به صحابه، تابعین و تابعین اطلاق می شود؛ «سلفی»: کسی است که پیروی آنان باشد. (الجکینی، ۱۴۲۰: ۳)

۲ - «سلف»: به معنای سه قرن اولیه اسلام است، «سلفی»: به کسی گفته می شود که جهت فهم دین، از آن‌ها تبعیت می کند. (رمضان بوطی، ۱۴۲۳: ۹)  
با این حساب، سلف همان مسلمانان قرون اول، اعم از صحابه، تابعین و تابعین آنان است و افرادی اند که مدعی پیروی از آن‌ها هستند.

«تکفیری»: نام دیگری است که بر «وهابی‌ها» اطلاق شده است. زیرا آن‌ها با مؤحد دانستن خود و حق پنداشتن عقائد «محمد بن عبدالوهاب»، سایر فرق و مذاهب اسلامی را باطل می دانند و آنان را تکفیر می کنند. (طبسی، ۱۳۹۱: ۲۰) به همین دلیل مشهور به تکفیری شده اند.

شافعی / شافعیه: پیروان و اتباع محمد بن ادریس شافعی (-۱۵۰ ۲۰۴ق) یکی از مذاهب چهار گانه اهل سنت و اصحاب حدیث هستند. (دشتی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۸۲۲-۸۲۱؛ سعیدیان، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۸۳۰)

## نگاهی گذرا به جریان تکفیر

به گواهی منابع اسلامی، جریان جلوگیری و منعی از «تبرک» و «توسل» به پیامبر اکرم (ص) و اولیای الهی، از سیاست‌های امویان است که از همان قرون اولیه به وجود آمده است.

### ۱ - معاویه

«مغیره بن شعبه»، یکی از سیاست مداران عرب و از سرسپردگان امویان، در ملاقاتی که با معاویه داشت؛ به وی گفت: «اکنون بنی هاشم اقتدار خود را از دست داده اند و خطری از جانب آنان متوجه حکومت تو نیست، پس چه بهتر که دیگر بر آنها سخت

نگیری». معاویه در پاسخ او گفت: «هرگز! هرگز! زیرا پس از مرگ ابوبکر، عمر و عثمان، نام آنان هم با خودشان دفن شد؛ اما در هر شبانه روز، پنج مرتبه ندای "أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ" به گوش می رسد، دیگر برای ما بنی امیه چیزی باقی نمانده است. به خدا سوگند تا نام این مرد هاشمی را دفن نکنم و از زبان‌ها نیندازم، آرام نخواهم گرفت.» (بکار، بی تا: ۵۷۶؛ مسعودی، بی تا، ج ۱: ۴۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۲۹)

### ۲ - مروان بن حکم

«حکم بن ابی العاص» اموی و فرزندش مروان، از جمله کسانی هستند که مورد لعن و نفرین پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته اند. در این زمینه حاکم نیشابوری از عایشه همسر آن حضرت نقل کرده است که: «وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَعَنَ أَبَامَرْوَانَ وَمَرْوَانَ فِي صَلْبِهِ»، (نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۴: ۵۲۸) و در سخنی دیگری هم نیز این پدر و پسر را «ملعون بن ملعون» (همان: ۵۲۶) خوانده است.

مطابق نقل «احمد بن حنبل»، روزی مروان مردی را دید که صورت بر قبر مطهر رسول خدا (ص) نهاده است، در این هنگام مروان نزدیک رفت، گردن وی را کشیده و گفت: «می دانی چه می کنی!»، در این هنگام، زائر قبر رسول خدا (ص) سر بر داشت



که ناگهان، مروان با چهره صحابی بزرگ آن حضرت، یعنی «ابو ایوب انصاری» مواجه شد و فرمود: «بله! به دیدار پیامبر خدا آمده‌ام، نه به زیارت سنگ...». (نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۵: ۴۲۲)

### ۳ - حجاج بن یوسف ثقفی

گفته های «حجاج ثقفی»، یکی از کارگزاران و حاکمان سفاک و خونریز اموی، بی‌شمانه‌تر از معاویه و مروان است؛ زیرا او کینه و عداوت درونی خود را نسبت به ساحت مقدس پیغمبر اکرم (ص) به گونه ای زیر ابراز کرده‌است: «مرحوم علامه امینی در کتاب وزین الغدیر از قول دانشمند معروف «جاحظ» می نویسد: "حجاج در کوفه خطبه می‌خواند و خطاب به کسانی که قبر رسول خدا (ص) را در مدینه منوره زیارت می کردند، گفت: مرگ بر آنان باد! زیرا بر گرد چوب‌ها و استخوان‌های پوسیده می‌چرخند، چرا بر اطراف قصر امیرالمؤمنین عبدالملک مروان طواف نمی‌کنند؟! مگر نمی‌دانند که خلیفه مردی بهتر از پیامبر است"». (ابن عقیل، ۱۴۱۲، ۱۱۸ و ۱۰۶؛ امینی، ۱۴۲۸: ۹۳۷)

## فصل دوم: ابن تیمیه حرانی

### سیری در زندگی و عقائد ابن تیمیه

«احمد بن عبدالحلیم»، مشهور به ابن تیمیه، در سال (۶۱۱ق)، پنج سال پس از سقوط و فروپاشی خلافت عباسی‌ها به وسیله سپاه جرّار مغول، در منطقه «حَرَان» از توابع شام، متولد شد. با توجه به اینکه حملات ویرانگر مغولان به اطراف شام، خواب آسوده را از چشم همه ربوده‌بود، ترس و وحشت جایش را با امنیت و آرامش عوض کرده‌بود؛ پدر احمد، همراه خانواده و جمعی از بستگان، حران را به قصد دمشق ترک کرد. از آنجا که عبدالحلیم خود از عالمان و پیروان «احمد بن حنبل» بود؛ پسرش را نیز جهت تحصیل به مدارس حنابله سپرد. وی در آنجا مقدمات علوم را تا سن ۱۷ سالگی به پایان برد، پس از آن ابن تیمیه همانند دیگر عالمان حنبلی در شام زندگی می‌کرد و هیچ لغزشی از وی مشاهده نشد، تا اینکه در سال (۸۳ق)، یک سال بعد از فوت پدرش، به جای او، به مدیریت مدرسه «سُکریه» حنابله در دمشق، دست یافت و نخستین تدریس خود را شروع کرد. آنگاه به تدریج افکار شاد او بروز و ظهور کرد، خصوصاً زمانی که ساکنان «حمات» از وی در خواست تفسیر آیه «أَلرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) را کردند؛ او در تفسیر این آیه دچار لغزش فاحش شد و به نوعی قائل به جسمانیت خداوند گشت. (سبحانی، ۱۳۸۵: ۲۴) و نیز گفت: «خدا فوق آسمان‌هاست و بر عرش خود تکیه کرده‌است. (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۲۱) این خبر در منطقه غوغایی بر پا کرد، (طبسی، ۱۳۹۱: ۹۶) اما او از این پیش‌آمد پند نگرفت و در پی اصلاح خود برنیامد که هیچ، بلکه پا را فراتر نهاد، عناد و لجاجت خودش را این بار، نسبت به ساحت مقدس رسول خدا (ص) نشان داد و گفت:

۱ - سفر برای زیارت پیامبر «حرام» است.

۲ - کیفیت زیارت پیغمبر، از کیفیت زیارت سایر اهل قبور تجاوز نمی‌کند.



- ۳ - هر نوع پناه و سایه بان بر قبور حرام است.
- ۴ - بعد از رحلت پیامبر (ص) هر گونه «توسل» به آن حضرت، بدعت و شرک است.
- ۵ - سوگند به پیغمبر و قرآن و یا سوگند دادن خدا به آنها، «شرک» است.
- ۶ - برگزاری مراسم جشن و شادی در میلاد نبی اکرم (ص)، بدعت به شمار می رود.
- (سبحانی، ۱۳۹۳، ج ۳: ۲۲)

وی در ادامه، به انکار فضائل مسلم اهل بیت (علیهم السلام) نیز پرداخت، فضائل و مناقبی که در صحاح و مسانید اهل تسنن وارد شده است و دهها حافظ و حاکم از محدثان و دانشمندان عامه، صحت آنان را نسبت به علی (ع) و خاندان مکرمش، تأیید کرده اند؛ بدون ارائه مدرکی، همه را جعلی و بی اعتبار خوانده است. مثلاً در مورد آیه «إِنَّمَا وَ لِيُكْمُ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ...» (مائده: ۵۵) که در شأن حضرت علی (ع) نازل شده است، - بیش از «شصت و شش» تن از محدثان و دانشمندان اهل سنت، بر نزول آن، در باره آن بزرگوار تصریح کرده اند- (امینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۲۰)؛ می گوید: «به اجماع اهل علم، دروغ است». (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۱: ۱۵۶)

مرحوم علامه امینی در پاسخ این ادعای ابن تیمیه می گوید:

من فکر نمی کردم که بی شرمی و وقاحت، انسان را به جایی برساند که همه حقایق را زیر پا بگذارد و روایتی که سندش به: امیرمؤمنان، ابن عباس، ابوذر، عمار، جابر انصاری، ابورافع، انس بن مالک و... منتهی می شود، امامان و حافظان حدیث آن را نقل کرده اند، دروغ پنداشته و در خیال باطل خود، بر جعلی بودن آن ادعای اجماع کند. آری! این اجماع نیز مانند سایر اجماع‌های ادعای اش، هیچ گونه وزنه‌ای در میزان صدق و حقیقت ندارد. (امینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۲۰)

بر اساس گزارش «ابن کثیر»، شاگرد ابن تیمیه، پس از نشر «رساله حمویه» او، گروهی از فقهای عامه، علیه ابن تیمیه قیام کرده و به محکمه شرع احضارش نمودند، ولی او در دادگاه حاضر نشد؛ سرانجام، قاضی رساله حمویه را بی اساس خواند و مردم برضد وی شعار دادند. در جلسه دیگری مهر محکومیت دادگاه بر پرونده جنجالی ابن تیمیه نقش بست و به تبعید به مصر محکوم شد. لذا دمشق را به عزم مصر ترک کرد و شاگردش «مزی» صاحب تهذیب الکمال، نیز شلاق خورد و از طرف حکومت اعلام شد: «که هرکس عقائد ابن تیمیه را داشته باشد؛ به ویژه حنابله، خون و مالش مباح و هدر است». (عسقلانی، بی تا، ج ۱: ۱۴۷؛ طیبی، ۱۳۹۱: ۷۰) اما او در مصر هم دست از نشر عقائد افراطی خود برداشت، به همین دلیل «شمس بن عدنان» با او به مناظره پرداخت و سرانجام قاضی «ملحوف» مالکی، حکم زندان را برای ابن تیمیه صادر کرد و رسماً علیه وی در مصر و شام اعلامیه منتشر شد. پس از مدتی از زندان آزاد و مصر را به قصد دمشق ترک کرد، اما مجدداً بر عقائد خود پافشاری نمود؛ این بار «عطا» با او به مناظره نشست و ابن تیمیه را به محکمه قاضی «بدرالدین بن جماعه» کشاند و به جرم اینکه نسبت به پیغمبر اکرم (ص) ادب را رعایت نمی کند؛ راهی زندان شد. دومین بار وقتی از زندان بیرون آمد، بار دیگر نشر افکار خود را از سر گرفت، که به دنبال آن، تبعید به اسکندریه مصر را تجربه کرد و بعد از اتمام محکومیت، به مصر و از آن جا به شام بازگشت. (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۱۴: ۵۲؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۳) ولی پس از مدتی به جرم فتاوی خارج از مذاهب اسلامی، به «دارالسعاده» احضار شد و قضات هر چهار مذهب اهل تسنن، وی را به خاطر فتوا به حرمت زیارت، توسل، قتل زائرین و معصیت

پنداشتن زیارت قبر پیامبر(طوسی، ۱۳۹۱: ۷۲ و ۷۳) نکوهش کردند و محکوم به زندان شد. بعد از رهایی، سرانجام، شکایات بی شماری از طرف علما و دانشمندان، سبب شد که حاکم وقت، ابن تیمیه را در «قلعه» دمشق، زندانی کند و از هر نوع فعالیت، حتی نوشتن ممنوع سازد، تا اینکه در سال (۷۲۸ق)، در زندان در گذشت. (ابن تغری، بی تا: ۳۴۰: سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۳)

### پاسخ به یک شبهه

پس از مرور به ادوار زندگی ابن تیمیه، جا دارد به این مسئله بپردازیم: آیا کسی که در عقیده و دفاع از آن، چنین سرسختانه می‌جنگد و مقاومت می‌ورزد، تا جایی که بارها زندان و تبعید را به جان می‌خرد، شایسته ستایش و تقدیر نیست؟! آیا نباید او را اسطوره استواری و ثبات در راه عقیده دانست؟!.

در پاسخ پرسش فوق باید گفت: «اینگونه اندیشه، چیزی بیش از ساده‌انگاری و سطحی‌نگری نیست؛ زیرا لجاجت در برابر حق و جنگیدن با آن، غیر از استواری و ایستادگی در مسیر مقدس عقیده صحیح است و اگر ثبات در مسیر عقیده، به طور مطلق امر مرجوح و پسندیده باشد، پس باید شیطان را مظهر پایمردی دانست و ستایش نمود، چون او نیز در راه عقیده خود، تا درون دوزخ پیش رفت و نار را بر عار، برگزید. (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۵)

بدون تردید، ثبات ابن تیمیه، لجاجت و جنگیدن با علمای اسلام و مذاهب چهارگانه اهل تسنن بود و او به خوبی می‌دانست که اندیشه‌هایش در مورد خداوند، پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع)، موجب اعتراض و شورش فقها می‌شود - که پیوسته او را محکوم به زندان و تبعید می‌کردند- در این میان، برخورد آنان سیاسی و جانب دارانه نبود، تا تصور شود که این گونه برخوردها، رنگ و بوی حزبی داشته و اغراض سیاسی پشت آن بوده‌است. زیرا ابن تیمیه تنها با علمای مذاهب اربعه عصر خودش به مخالفت برخاست، بلکه کمر به جنگ عقیده هفت قرن از اسلام و مسلمین بست؛ مسلمانان بیش از هفتصد سال به مزار و ضریح پیامبرشان تبرک می‌جستند و ساختن بنا را یک نوع اظهار محبت به آن حضرت، اهل بیت(ع) و صحابه می‌دانستند که از فرائض دین است و کسی که مانع این کار شود، خود کافر است. (نهبانی، بی تا: ۱۴۳) به همین دلیل پاسداران حریم دین، در عصر ابن تیمیه و پس از آن، با بیان محکم و استوار خویش، به رد افکار وی برخاستند. قضات مذاهب عامه، با امضا سند واحدی، مردم را از گرفتار شدن به اندیشه‌های افراطی ابن تیمیه بر حذر داشتند. علمای که در زمان خود از چهره‌های درخشان علمی در شام و مصر بودند که جهان اسلام از نور اندیشه‌های آنان بهره می‌بردند، عقائد و کتاب‌های ابن تیمیه را به نقد کشیدند، که هیچ انسان منصفی این نقد‌های محکم علمی را اغراض سیاسی تفسیر نمی‌کند.

### شرایط جامعه اسلامی، در زمان ابن تیمیه

بر اساس شواهد تاریخی، غالباً زمانداران عباسی، افراد ناشایست و بی اراده بودند، که تنها نام حاکم اسلامی را یدک می‌کشیدند و از معارف و حقایق اصیل و عمیق اسلامی، بی بهره و تهی بودند. این عدم لیاقت و نبود اراده کافی آنان، بعدها به خوبی آشکار





گشت. زیرا در حدود سال ۴۸۹، صلیبیان با برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده، حملات وحشیانه خود را جهت تسخیر «بیت المقدس» در قلمروی حکومت اسلامی شروع کردند و در قبله اول مسلمین، هفتاد هزار نفر را قتل عام کردند، مسجد و اطراف آنجا را به دریاچه‌ای از خون تبدیل کردند. هنوز این زخم التیام نیافته بود که سال ۶۰۳، از راه رسید و بار دیگر مسلمانان با مصیبت بزرگتری مواجه گشتند؛ از جانب شرق در معرض حمله سپاه سفاک و ویرانگر مغول قرار گرفتند که شهرها را یکی پس از دیگری با خاک یکسان و مردم را از دم تیغ می‌گذراندند.

مورخ مشهور، ابن اثیر صاحب کتاب «الکامل فی التاریخ» که خود شاهد آن حوادث ناگوار بوده‌است، عمق فاجعه را این گونه گزارش کرده‌است: «من سال‌ها از ثبت وقایع حمله مغول خودداری می‌کردم. چون حجم جنایات و مصائب به اندازه‌ای بود که من از ضبط آن عاجز بودم. چه کسی می‌تواند خبر مرگ اسلام و مسلمین را بنگارد؟! ای کاش مرا مادر نمی‌زائید، یا قبل از این فجایع مرده بودم!». آنگاه ابن اثیر حمله مغول‌ها را با هجوم «بخت نصر» به بابل مقایسه می‌کند و در پایان به این نتیجه می‌رسد که همه جنایات بخت نصر، با جنایات یک روز لشکر مغول برابر است. (ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۲: ۳۶۰) خلاصه در حالی که حملات بی‌امان مغول‌ها ادامه داشت و بلاد اسلامی، یکی پس از دیگری سقوط می‌کرد، بار دیگر سرزمین زخم خورده مسلمین، مورد تهاجم مسیحیان قرار گرفت و این بار اندلس (اسپانیا) را از پیکر جامعه اسلامی جدا کرد. به تعبیر یکی از بزرگان، در چنین وضعیت دشواری که حقیقتاً از منجنیق فلک، سنگ فتنه می‌بارید (سبحانی، ۱۳۸۵: ۳۲) ابن تیمیه افکار افراطی و آشوب خیز خودش را ابراز کرد و در بدترین شرایط زمانی و مکانی که مسمانان نیاز شدید و حیاتی به اتحاد و همدلی داشتند، تخم تفرقه و تکفیر را در میان مسلمین کاشت. (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۶ به بعد)

### واکاوی شخصیت روانی ابن تیمیه

بدون تردید، سلامت ذهن و روان، در رفتار و گفتار انسان تأثیر مستقیم دارد. اگر افکار انسان دچار بیماری باشد، نتیجه آن که، همان رفتار و عملکرد غیر متعارف و بیمار گونه است، در زندگی و فعالیت‌های فردی و اجتماعی انسان، بروز و ظهور خواهد کرد. براساس شواهد موجود، ابن تیمیه از سلامت روحی و روانی مناسبی برخوردار نبوده است؛ لذا در زندگی پر فراز و نشیب خود، همواره با دیگران دچار چالش و درگیری بوده‌است. شیخ یوسف بن اسماعیل نبهانی، رئیس محکمه حقوق بیروت، در مورد ابن تیمیه می‌گوید: «دانشمندان مذاهب چهار گانه، بر رد بدعت‌های وی اتفاق نظر دارند و نه تنها مطالب او را استوار ندانسته‌اند، بلکه در کمال عقلش نیز خدشه کرده‌اند». (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۶) شهاب الدین خفاجی حنفی نیز، در باره ابن تیمیه گفته است: «او خرافاتی دارد که باور کردن آن‌ها سزاوار نیست و انسان خرد مند، چنین سخنانی نمی‌گوید، چه رسد به دانشمند». (البکری، ۱۳۸۹: ۳۵) همچنین، جهانگرد معروف «ابن بطوطه» در سفرنامه‌اش می‌گوید: «من در دمشق بودم، که یکی از فقهای بزرگ حنابله، به نام تقی الدین بن تیمیه در موضوعات مختلفی سخن می‌گفت، ولی در عقل و خرد او کاستی بود. اهل دمشق در مورد او می‌گویند: «سرانجام وی زندانی شد و به خاطر ناله و زاری مادرش آزاد گشت»». او در ادامه می‌افزاید:



روزی ابن تیمیه در مسجد اموی به منبر رفت و مردم را موعظه کرد. سپس چنین گفت: «إِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا كُنُزُولِي هَذَا؛ خُدا به آسمان دنیا فرود می آید، همانند پایین آمدن من». این را گفت و خودش یک پله از منبر به زیر آمد. در این هنگام یک فقیه مالکی، به نام «ابن الزهراء» بر وی اعتراض و سخنش را رد کرد، ولی شاگردان متعصب حنبلی او، به طرف داری از ابن تیمیه بر خواستند و فقیه متعرض را با مشت و کفش زدند. (ابن بطوطه، ۱۳۸۴: ۹۵؛ طیبی، ۱۳۹۱: ۷۲)

خَلْق این گونه رفتارهای تنش آفرین، آن هم در اماکن عمومی، ریشه در روان انسان دارد و کسی که نسبت به اعصاب و روان خود تسلط نداشته باشد، چنین رفتارهای از او بعید نیست و فرقی ندارد که علامه دهر باشد، یا مکتب ندیده. البته بعضی از محققان به هوش و زیرکی وی نیز اشاره کرده‌اند. اما بدون شک، تَدْخُو بودن ابن تیمیه در افکار و آثارش، بی‌تأثیر نبوده‌است. استاد صائب عبدالحمید در مورد او می‌گوید: «او مردی تیزهوش و در عین حال تَدْخُو بود و به خاطر برخی از عقائد و فتاوایش، سه بار به زندان افتاد، مجهول‌النسب است و عرب یا عجم بودن او معلوم نیست». (عبد الحمید، ۱۳۷۸: ۵) از مواردی دیگری که جا دارد اشاره‌شود و شاید در زندگی پر حادثه ابن تیمیه بی‌اثر نبوده است، عدم ازدواج وی در زندگانی ۶۷ ساله‌اش است. (همان) نگارنده در جای ندیده‌است که او بیماری خاصی داشته، که تن به ازدواج نداده‌است و این ترک سنت شایسته کسی که «شیخ الاسلام» خوانده می‌شود، نیست و احتمالاً ریشه بعضی از حوادث و رفتارهای مشکل آفرین و تنش‌زای وی را باید در همین ترک ازدواج او جستجو کرد. به همین دلیل، ابن حجر هیتمی که دانشمندان عامه، همگی به فضل و دانش او اعتقاد دارند، در مورد ابن تیمیه گفته است: «خداوند او را خوار و گمراه، کور و کر کرده‌است و پیشوایان اهل سنت، بر فساد افکار و اقوالش تصریح دارند و غیر معتدل است». (سبحانی، ۱۳۸۵: ۲۹)

## فصل سوم: ابن تیمیه از دیدگاه علمای مذهب شافعی

### ابن تیمیه، چهره تنش آفرین

به طور کلی می‌توان گفت: ابن تیمیه در زندگی پر آشوب و سراسر جنجالی‌اش، با مسلمانان و غیر مسلمانان درگیر بوده‌است. وی در مورد غیر مسلمانان و اهل ذمه، دیدگاه‌های کاملاً سختگیرانه و غیر انسانی داشت و معتقد بود که باید آنان در سخت‌ترین شرایط زندگی کنند. (ابن کثیر، ۱۴۰۹، ج ۱۴: ۵۶) در میان مسلمین نیز با فرق مختلف، اصطکاک شدید فکری داشت. زیرا او به خاطر فتاوای اختلافی و نگارش کتاب‌هایی علیه اشاعره، معتزله، شافعی‌ها، حنفی‌ها، مالکی‌ها و توهین به سران صوفیه، مثل ابن عربی، غزالی و... جامعه اهل سنت را به فتنه و درگیری‌های شدید مذهبی مبتلا کرد. (طیبی، ۱۳۹۱: ۷۴ و ۷۵) وی همچنین علیه شیعیان «کسروان» لبنان، فتوای جهاد صادر کرد و در لشکر کشی بر ضد آنان، شرکت فعال داشت. نیز در سال ۷۱۶.ق، بین سلطان محمد خدابنده و امیر مکه، جهت بهبود اوضاع شیعیان آن جا، مذاکراتی صورت گرفت و امیر مکه قول همکاری داده‌بود، که ظاهراً ابن تیمیه در واکنش به این مسئله، کتاب «منهاج السنه النبویه فی نقض کلام شیعه القدریه» را بر رد کتاب «منهاج الکرامه فی



اثبات الامامه» علامه حلی نوشت و علامه را «ابن منجس» خواند و موجب تیرگی و بهم خوردن روابط ایلخانان و حاکم مکه شد. (همان: ۷۵-۷۲) و در موارد فراوانی که حقد و کینه خود را نسبت به مناقب و فضائل اهل بیت (ع)، به ویژه علی (ع) و شیعیان پنهان نکرده است. به همین دلیل علمای بیدار اسلام، پاسداران حریم دین و مرزهای فکری و کسانی که با مراجعه به کتب تراجم، می‌توان به مقام رفیع علمی آنان پی برد، به دهن کجی‌ها و جسارت‌های بی سابقه ابن تیمیه، نسبت به ارزشهای دینی، واکنش‌های شدیدی نشان دادند، که تاریخ اسلام نظیر آن را در خود کم دیده است.

### همراه با منتقدان ابن تیمیه

اینک به ذکر اسامی و گزیده سخنان کسانی می‌پردازیم که، در نقد اندیشه‌های ابن تیمیه، کتب، رساله و یا سخنی دارند:

۱ - صفی الدین ارموی شافعی (۷۱۵-۶۴۴ق.) صفی الدین شافعی از دانشمندان بنام مسلک اشعری بوده و در اصول و فروع، سرآمد علمای روزگار خودش محسوب می‌گشته است. وی از نخستین کسانی است در سال (۷۰۵ق.)، مجلسی که با حضور علما، در «دارالسعاده» بر پا شده بود؛ با ابن تیمیه به بحث و مناظره پرداخت، در بیان مطالب و استدلال، فوق العاده توانا بود و در مناظره از موضوع بحث خارج نمی‌شد و به یک نقطه فشار می‌آورد، در حالی که طرف مقابل از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگری می‌پرید. از این جهت خطاب به ابن تیمیه گفت: «أنت مثلُ العصفور» مجلس مناظره با پیروزی صفی الدین و شکست حریفش به پایان رسید. به همین دلیل ابن تیمیه و طرف دارانش از وظائف حکومتی بر کنار شدند. (سبکی، بی تا، ج ۹: ۱۶۴-۱۶۲؛ عسقلانی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۱۵؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۷)

۲ - قاضی زملکانی (۷۲۷-۶۶۷ق.) کمال الدین زملکنی، قاضی القضاة و مفتی شام و حلب بود، که ریاست مذهب شافعیه را نیز بر عهده داشت. او ابتدا از هواداران و مدافعین ابن تیمیه بود اما بعد از شناخت دقیق افکار باطل وی، با نگارش کتاب «الدَّره المضيئه فی الردِّ علی ابن تیمیه» به مقابله و ردّ او برخاست. صاحب «طبقات الشافعیه الکبری» و دیگران می‌گویند: «قاضی زملکانی نظریه ابن تیمیه را پیرامون زیارت پیامبر و طلاق رد کرده است». (سبکی، ۱۳۲۵، ج ۹: ۹۱-۹۰؛ ابن عماد، ۱۴۱۴، ج ۶: ۷۹-۷۸؛ حاجی خلیفه، ۱۴۰۲، ج ۱: ۷۴۴)

۳ - شهاب الدین بن جُهبل حلبی (۷۳۳-۶۷۰ق.) شهاب الدین حلبی از علمای مشهور شافعی دمشق و معاصر با اَبنتیمیه بوده است. او انگیزه نگارش رساله‌اش را، نفی دیدگاه ابن تیمیه در جهت داشتن و جسمانیت خداوند، توصیف نموده است و در آغاز آن می‌گوید: «دوست داشتم عقیده سلف، اهل سنت و جماعت را بیان کنم، تا فساد و بطلان، گفته‌های ابن تیمیه روشن شود. زیرا او کسانی که قدم راسخی در علم ندارند، را فریب داده است». (سبکی، ۱۳۰۲، ج ۹: ۳۵-۳۴؛ ابن عماد، ۱۴۱۴، ج ۶: ۱۰۴)

۴ - شمس الدین ذهبی شافعی (-۶۷۳ ۷۴۸ق.) ذهبی از چهره‌های درخشان علمی در میان علمای اهل سنت است، کتابهای ارزشمند او در: حدیث، رجال، تاریخ و... جزء منابع اصلی و ماندگار قلمداد شده است. او با توجه به اینکه شاگرد ابن تیمیه بوده است، در بعضی از آثارش از وی تجلیل کرده است. (ذهبی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۱۹۲؛ همو، ۱۴۱۰: ۴۱)



ولی در نامه سرگشاده، که به «النصیحه الذهبیه لابن تیمیه» شهرت دارد، در اواخر به صف مخالفان وی پیوست؛ دیدگاه های ابن تیمیه و پیروانش را به باد انتقاد گرفته است و می گوید: «استخوان در چشم برادر مؤمن خود می بینی، اما تنه درختی را که در چشم خود داری، فراموش کرده ای! خودستایی تا کی؟ مذمت و نکوهش علما و عیبجویی از مردم تا کی؟ مگر نمی دانی که پیغمبر (ص) فرموده است: «مردگان خود را، جز به نیکی یاد نکنید»، وی در ادامه ابن تیمیه را تلویحاً منافق می خواند و معتقد است که پیامبر (ص) نیز از او راضی نیست و با قراردادن اسم ابن تیمیه در کنار شمشیر خون ریز حجاج بن یوسف ثقفی، می افزاید:

ای شکست خورده! هرکس از تو پیروی کند، خود را در معرض کفر و نابودی دینش قرار داده است، به ویژه اگر انسان های بی سواد و بی پروایی باشند و دین را به خاطر هواهایی نفسانی و شهوت یدک بکشند. ای ابن تیمیه! تا کی با سوارشدن مرکب افسار گسیخته خودبینی و خودستایی، به علما، نیکان و پرهیزگاران حمله می کنی؟ آیا وقت آن نرسیده است که از جهالت دست برداری و توبه نمائی؟ بدان که به دهه هفتاد عمرت نزدیک شده ای و مرگت نزدیک است. به خدا قسم گمان نمی کنم که تو به یاد مرگ باشی، بلکه، کسانی را هم که به یاد مرگ باشند، تحقیر می کنی. ای ابن تیمیه! فکر نمی کنم، سخن مرا بپذیری و به پندم گوش فرادهی، بلکه در برابر نامه کوتاه من، دراز گویی کنی، تا من رشته سخن را قطع کنم و تو همواره در پی نفوق بر من هستی، تا من سکوت اختیار کنم. ای ابن تیمیه! تو با من که دوست هستم، اینگونه رفتار می کنی، پس با دشمنانت چه خواهی کرد؟! به خدا قسم در میان دشمنانت انسانهای صالح، خردمند و دانشور، فراوانند، همان طور که در بین دوستانت تیز افراد گنجهکار، دروغگو، جاهل، بی پروا و گاو، زیاد به چشم می خورند. ای ابن تیمیه! اگر آشکارا از من بدگویی کنی، سخنی نیست؛ اما در خفا از نامه ام پند بگیر... (همو، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۸؛ سبحانی، ۱۳۸۵: ۲۸؛ طبسی، ۱۳۹۱: ۸۴-۸۱)

۵ - علی بن عبد الکافی سبکی شافعی (۷۵۶-۸۳۳ق.ه) سبکی از محدثان و فقهای بزرگ شام بوده است و مؤلف کتاب «طبقات الشافعیه الکبری» نیز فرزند وی می باشد. (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۹) او که خود از معاصران ابن تیمیه بود، بر رد اندیشه های الحادی او، دو کتاب به نام های: «الدّره المضيئه فی الرّد علی ابن تیمیه»، (حاجی خلیفه، ۱۴۰۲، ج ۱: ۸۳۷؛ ۱۴۰۲، ج ۱: ۷۲۱) «شفاء السقام فی زیاره خیر الأنام علیه أفضل اصلاه و السّلام» تحریر کرد و برداشتها و تفاسیر غلط وی را به چالش کشید؛ معتقد شد: «ابن تیمیه به بهانه ی تبعیت از کتاب و سنت، از مسیر صحیح خارج شده است و به بدعتها روی آورده است. زیرا او استوانه های اسلام و ارکان آن را شکست و مدّتها در پوشش پیروی از کتاب، سنت و به تظاهر دعوت به حق، زندگی کرد، اما ناگهان، نقاب کنار رفت و پیروی از کتاب و سنت، به بدعت گذاری و دوری از مسلمانان تبدیل شد». (سبحانی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۰؛ طبسی ۱۳۹۱: ۸۵) سبکی در پایان، ضمن کفر آمیز خواندن افکار ابن تیمیه، وی را از دایره اندیشه های فرق و مذاهب اسلامی خارج دانسته است. زیرا او با اجماع مسلمین به مخالفت برخاسته است، تا آن جا که به ازلی بودن عالم ملتزم گشته و با این سخنان، حتی از دایره ۷۳ فرقه نیز بیرون رفته است. (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۷، ج ۴: ۵۴-۵۵؛ همو، ۱۳۸۵: ۲۹)

در این میان شیخ محمد بخت حنفی از علمای «اللازهر» مصر و از مدرسان عالی مقام

آنجا، در ستایش کتاب اخیر سبکی می گوید: «در زمان ما، گروهی به نشر کتاب‌های ابن تیمیه همت گمارده‌اند و فتنه خوابیده را بیدار می‌کنند، از این جهت بر خود لازم دیدم که کتاب «شفاء السقام» سبکی را، که بهترین ردیه بر ابن تیمیه است؛ منتشر سازم». آنگاه در توصیف کتاب سبکی می گوید: «سبکی به هدف خود دست یافته، زیرا سخنان ابن تیمیه را از کتابهایش آورده، بنیان آن را ویران کرده و ستون‌هایش را لرزانده، آثارش را از میان برده، ناخالصی‌هایش را زیر و رو نموده، فسادش را آشکار کرده و دشمنی‌های او را روشن نموده است». (بخیت، بی تا: ۱۳-۹)

۶ - عبد العزیز بن محمد شافعی (۶۹۴-۷۶۷ق.هـ.) عبدالعزیز بن محمد، معروف به ابن جماعه شافعی، که هم عصر ابن تیمیه نیز هست، در توییح و سرزنش او، با لحن شدید و تند می‌گوید: «خداوند ابن تیمیه را ذلیل و گمراه ساخته‌است و لباس خواری بر تن وی پوشانده‌است، چنان مبتلا به تهمت و کذبش نموده‌است که جز خواری و خفت و بی‌آبرویی و حرمان، حاصل دیگری برای او ندارد...». (سبحانی، ۱۴۲۷، ج ۴: ۶۴)

۷ - ابوبکر بن محمد حصنی شافعی (۷۵۲-۸۲۹ق.هـ.) حصنی دمشقی از دانشمندان و عالمان صاحب نام آن دیار بود که در نقض دیدگاه‌های ابن تیمیه، دو کتاب به نام‌های «دفع الشبهه عن الرسول و الرّساله» و «دفع شبهه من شبه و تمرد» تألیف کرده‌است. شخصیت مذکور، ابن تیمیه را زندیق و کافر خوانده‌است، (حصنی، ۱۴۱۸: ۱۳۱) سخنان اتباعش را نیز فاقد ارزش و اعتبار دانسته‌است، (طبسی، ۱۳۹۱: ۸۷) زیرا از نظر وی ابن تیمیه به جای ترویج اعتقادات اصیل اسلامی و هدایت مسلمین؛ به «تنقیص خداوند»، جسارت به پیامبر اکرم (ص)، شیخین و مُلحد دانستن برخی از صحابه، مثل عبد الله بن عباس، پرداخته‌است. (حصنی، ۱۴۱۸: ۱۲۶) او در ادامه، ضمن باز گو کردن، بعضی از لغزشهای ابن تیمیه می‌افزاید: «این سخنان ابن تیمیه اندام انسان را به لرزه می‌اندازد، سخنانی که قبل از زندیق حران، در هیچ زمان و مکانی از کسی شنیده نشده بود. چون او مقام پیامبر (ص) را پایین آورده و مدعی شده‌است که حرمت رسالت آن حضرت، پس از رحلتش، از بین رفته‌است؛ این افکار وی، کفرش را به اثبات می‌رساند». (همان: ۱۳۱) اینگونه سخنان، تنها از انسان خبیث و مریض القلب، برمی‌آید. (سبحانی، ۱۴۲۷، ج ۴: ۵۹-۶۰؛ طبسی، ۱۳۹۱: ۸۸)

۸ - ابن حجر عسقلانی شافعی (۸۵۲-۷۷۳ق.هـ.) احمد بن علی، معروف به ابن حجر عسقلانی، شخصیتی است که چندان نیازی به توصیف ندارد. زیرا وی در زمان خودش پیشوای بالامنزعه اهل تسنن بود و کتابهایش نیز همچنان مورد توجه است. نامبرده پیرامون زیارت قبر شریف پیامبر (ص) عقیده ابن تیمیه را از زشت‌ترین اعتقادات او می‌داند. (عسقلانی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۷۹-۸۰) ابن حجر می‌افزاید: «طرف دارانش در مورد ابن تیمیه غلو کرده‌اند و این باعث عجب او شد و خیال می‌کرد که از دیگران بالاتر است، خود را مجتهد تصور می‌کرد. لذا در صدد ردّ کوچک و بزرگ، قدیم و جدیدی از علما برآمد و حتی در حقّ علی (ع) گفته است: "او در هفده مورد اشتباه کرده‌است، علی (ع) با کارهایش خوار شد و مکرر آرزوی خلافت داشت، اما به آن نرسید و او برای ریاست جنگید، نه دیانت...".» (عسقلانی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۴۴) او در ادامه می‌افزاید: «ابن تیمیه زیاد کوشید، تا روایاتی که رافضی (علامه حلی) در شأن علی (ع) نقل کرده بود، را از اعتبار ساقط کند، در این جهت مبالغه کرد و بدون مراجعه به مصادر، با تکیه بر حافظه

خود، بسیاری از احادیث صحیح را منکر شده و تضعیف نموده است. تا آن جا که توهین به رافضی (علامه حلی)، ابن تیمیه را به توهین و تنقیص و جسارت نسبت به علی (ع) کشانده است». (عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۳۱۹) به همین دلیل برخی او را منافق دانسته اند، (همو، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۴۴) قاضی ابن تیمیه را در محکمه، محکوم و بازداشت کرد، وقتی متوجه شد که بعضی از افراد با او در رفت و آمد هستند؛ دستور داد تا وی را نگه داشته و هر نوع تماس را با او ممنوع سازند، چون او کفر ورزیده است و کشتش نیز، مانعی ندارد. (همو، همان، ج ۱: ۱۵۶-۱۵۴؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۱)

۹ - ابن حجر شافعی هیتمی مکی (۹۷۳-۹۰۹ق) شهاب الدین، ابن حجر مکی از اعظم علمای شافعی و از دانش آموختگان «الازهر» مصر است. (برقی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۰۹) با توجه به سکونت طولانی وی در مکه، مشهور به مکی است. «الجواهر المنظم فی زیاره القبر الشریف النبوی المکرّم»، عنوان کتابی است که ابن حجر، در فضیلت زیارت قبر شریف پیامبر اسلام (ص) و بر ردّ ابن تیمیه تصنیف کرده است. او در کتاب مذکور، با نقل اجماع بر مشروعیت قصد سفر و زیارت مزار شریف پیامبر (ص) عزیز اسلام، در پاسخ کسانی که مخالفت ابن تیمیه را مانع تحقق اجماع دانسته اند، می گوید: «ابن تیمیه کیست؟ او کیست که به سخنانش اعتنا شود؟ و یا بر نظراتش اعتماد گردد؟ آیا او همان کسی نیست که علما کلمات و سخنان فاسد و استدلال های ناقصش را ردیابی و آنگاه نقاط ضعف و لغزش هایش را آشکار و زشتی های اوهام و اشتباهاتش را گوش زد کرده اند». (سبحانی، ۱۴۲۷، ج ۴: ۶۴؛ طبسی، ۱۳۹۱: ۹۰) وی در کتاب دیگرش، با پوچ و بی ارزش خواندن افکار ابن تیمیه، اینگونه ادامه می دهد:



ابن تیمیه برده ای است که خداوند او را خوار، گمراه، ذلیل، کر، کور و گمراه کننده نموده است. این مطلبی است که امامان و پیشوایانی که فساد احوال و دروغ اقوالش را بیان کرده و به آن تصریح نموده اند. کسی که طالب آن است، به کلام امام مجتهد و کسی که امامت و عظمت علمی و اجتهادی وی مورد اتفاق است، یعنی ابوالحسن سبکی، فرزندش تاج الدین و امام عزبن جماعه و شخصیت های دیگر از عالمان شافعی، مالکی، و حنفی، مراجعه کند. سخنان ابن تیمیه قیمت ندارد، زیرا او فرد بدعت گزار، گمراه، گمراه گر و جاهل است که خداوند با عدالتش، با وی برخورد کند و ما را از شرّ عقائد سخیف او حفظ نماید {...} برخی از سلف خیر دادند که نزد او از علی بن ابی طالب (رض) سخن به میان آمد و ابن تیمیه گفت: «علی بیش از سیصد مورد اشتباه کرده است...» (هیتمی مکی، ۱۴۰۹ق: ۱۴۴) پس بپرهیز از نوشته های ابن تیمیه و ابن قیم، که هوای نفسشان را خدای خود، قرار داده اند و این ملحدان، از حدود تجاوز و از دستورات پیامبر (ص) تعدی نموده، لباس شریعت و حقیقت را دریده اند و با این اعمال خود، گمان کرده اند که در مسیر پروردگارانند، در حالی که چنین نیستند. (همان: ۲۰۳)

۱۰ - شیخ محمد بخت حنفی، او از علمای بزرگ «الازهر» مصر و از مدرسان عالی مقام آن جا بود. (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۵) کتابی تحت عنوان «تطهیر الفؤاد من دنس الاعتقاد» (پاک سازی دل از عقائد آلوده)، در ردّ اندیشه های واهی ابن تیمیه تألیف کرده است؛ در آن می گوید:

ابن تیمیه بدعت هایی نهاد و اجماع مسلمین را شکست، با کتاب وسنت واضح و با علمای نیک گذشته، به مخالفت برخاست، با عقل ناقص خویش پیشرفت؛ خداوند هم او را با دانسته هایش به گمراهی افکند، زیرا او پیروی هوای نفس خود شده بود و می پنداشت، آنچه

می‌گوید حق است، در حالی که ناروا و کذب بود. وی همواره از بزرگان عیب‌جویی می‌کرد. تا آنکه علمای معاصرش به اتفاق او را فرد فاسق و بدعت‌گذار دانستند و بسیاری هم وی را کافر خوانده‌اند. (بخیت، ۱۳۱۸: ۱۳-۹؛ البکری، ۱۳۸۹: ۳۲)

## سخن پایانی

از آنچه در مباحث گذشته، پیرامون «جریان تکفیر»، «ابن تیمیه»، «افکار» و «عملکرد» وی، مورد بحث و کاوش قرار گرفت؛ نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱ - اصل جریان تکفیر و مخالفان تبرک، توسل و زیارت، از همان صدر اسلام، به طور خاص از ناحیه اموی‌ها، وجود داشته‌است، افرادی مثل مروان اموی و حجاج ثقفی از شاخص‌ترین آنهاست. این فکر نامبارک، به قصد مبارزه با فضائل و مناقب پیامبر اسلام (ص)، اهل بیت (ع)، دور کردن مردم از آنان و معرفی خلفا به جای آن بزرگواران، صورت گرفته‌است؛ تا جایی که حجاج یکی از حاکمان خونریز اموی در کوفه، خطاب زائران قبر شریف پیامبر اسلام گفت: «مرگ بر آنان باد (!) زیرا بر گرد چوب‌ها و استخوان‌های پوسیده می‌چرخند، چرا بر اطراف قصر امیرالمؤمنین عبدالملک مروان طواف نمی‌کنند؟! مگر نمی‌دانند که خلیفه مردی بهتر از پیامبر است؟».

۲ - ابن تیمیه، سرسخت‌ترین چهره «تکفیری»، مخالف «توسل» و «زیارت» در تاریخ اسلام است. او در این راه سه بار در محاکم قضائی اهل تسنن، محکوم به زندان و دو بار تبعید شد.

۳ - بر اساس شواهد موجود، ابن تیمیه از سلامت روحی و روانی مناسبی برخوردار نبوده‌است، لذا همواره با دیگران در حال ستیز و درگیری بوده‌است. خدشه بر سلامت عقل، تند خوئی، عدم تسلط بر اعصاب و روان و ازدواج نکردن در زندگی ۶۷ساله، از ویژه‌گی‌های شخصیتی ابن تیمیه است.

۴ - بروز و ظهور اندیشه‌های افراطی ابن تیمیه، در مورد خداوند، پیامبر (ص) و اهل بیت (ص) و بعضی از صحابه، واکنش‌های شدید قاطبه علمای اهل سنت را در پی داشت، تا جایی که او را با عبارات ذیل خواندند: کافر، بدعت‌گذار، زندق، منافق، فاسق، خوار، ذلیل، گمراه، گمراه کننده، ناقص‌العقل، پر اشتباه، دروغگو، جاهل، خبیث، مریض القلب، بی آبرو، منکر احادیث صحیح، کشتن وی مانعی ندارد، مخالف اجماع مسلمین، خارج از دایره مذاهب اسلامی و ۷۳ فرقه، فاسد العقیده، پیامبر (ص) از او را ضی نیست و....

۵ - با مطالعه اندیشه‌های ابن تیمیه، دانسته می‌شود که وی عداوت و دشمنی عمیقی، نسبت به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) دارد. به خصوص مخالف سرسخت فضائل و مناقب علی (ع) است و حتی مدعی است که علی بن ابی طالب (ع) بیش از سیصد بار اشتباه کرده‌است!.

در پایان یاد آور می‌شویم که: بدون شک «ابن تیمیه» در کنار لغزش‌های فراوان و بی‌شمارش، نقاط مثبتی نیز داشته است و بد مطلق در جهان نمی‌باشد، (سبحانی، ۱۳۸۵: ۲۶) اما هواداران او، تنها بر نقاط مثبتش چشم دوخته و با نادیده گرفتن خطاهایش، به ستایش مطلق وی پرداخته‌اند. ولی عالمان آزاداندیش و رهاشده از قید و بند تعصب، به

هر دو جنبه توجّه کرده و نقّادانه با او برخورد کرده‌اند. کسانی که در زمان خودشان و حتّی امروز، از استوانه‌های علمی جهان اسلام محسوب، نظرات و کتبشان مورد توجّه همه، به خصوص اهل سنت قرار دارد.

دوفصلنامه دانش پژوهی تأمل / سال اول / بهار و تابستان ۱۳۹۵





- قرآن کریم
- ابن ابی الحديد، عبد الحميد. (۱۳۸۵). شرح نهج البلاغه. چاپ دوم. دار احیاء الكتب العربيه.
- البکری، احسان عبد الطيف. (۱۳۸۹). الوهايبه فى نظر علماء المسلمين، ترجمه: احسان قرنى. چاپ اول. تهران: گلستان کوثر.
- ابن بکار، زبير. (بى تا). اخبار الموقفيات، تحقيق: دکتر سامى مکى. بغداد: مطبعه العانى.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم. (۱۴۱۲). رساله حمويه، ضمن مجموعه الرسائل و المسائل. بيروت: دار الكتب العلميه.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم، (۱۳۲۲). منهج السنه النبويه فى نقض كلام الشيعه القدریه. بيروت: دار الكتب العلميه.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على. (بى تا). الدرر الكامنه فى اعيان المائه الثامنه. چاپ اول. حیدرآباد: دایره المعارف العثمانیه.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على. (۱۴۰۷). فتح البارى بشرح صحيح البخارى. چاپ اول. قاهره: دار الريان للتراث.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على. (۱۴۰۶). لسان الميزان. چاپ سوم. بيروت: اعلمى.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر. (۱۴۰۲). البدايه النهايه. چاپ اول. بيروت: دارالفكر.
- نبهانى، يوسف. (بى تا). شواهد الحق فى الاستغاثه بسيد الخلق. مصر: المكتبه التوفيقيه.
- ابن بطوطه، محمد بن ابراهيم. (۱۳۸۴). رحله ابن بطوطه. بيروت: دار صادر.
- ابن عماد، عبدالحى. (۱۴۱۴). شذرات الذهب فى اخبار من ذهب. بيروت: دار الفكر.
- ابن حجر هيثمى، شهاب الدين. (۱۴۰۹). الفتاوى الحديثيه. چاپ سوم. قاهره: مصطفى البابى حلبى.
- امينى، عبد الحسين. (۱۳۸۷). ترجمه الغدير، ترجمه: زيرنظر دکتر ميزا محمد. چاپ دوم. تهران: بنياد بعثت.
- امينى، عبد الحسين. (۱۴۲۸). برگزیده جامع از الغدير، تلخيص: محمد حسن شفيعى. چاپ دوم. قم: قلم مكنون.
- بغدادى، اسماعيل پاشا. (۱۴۰۲). هديه العارفين. بيروت: دار الفكر.
- برقى، على اكبر. (۱۳۸۴). راهنمای دانشوران. چاپ اول. قم: جامعه مدرسین.
- بخيت، محمد. (بى تا). تطهير الفؤاد من دنس الاعتقاد. مصر.
- جوهرى، ابن حماد. (۱۴۰۴). تاج اللغة و الصحاح العربيه، محقق: احمد عبد الغفور عطار. چاپ سوم. بيروت: دار العلم للملايين.
- حاجى خليفه، مصطفى بن عبد الله. (۱۴۰۲). كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون. بيروت: دار الفكر.

- حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله. (۱۴۲۲). مستدرک علی الصحیحین. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حسینی دشتی، مصطفی. (۱۳۸۵). معارف و معاریف. چاپ اول. تهران: آرایه.
- حصنی، ابوبکر بن محمد. (۱۴۱۸). دفع الشبهه عن الرسول و الرساله. چاپ دوم. قاهره: دار احیاء الکتب العربی.
- ذهبی، شمس الدین. (۱۴۲۷). تذکره الحفاظ. چاپ دوم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ذهبی، شمس الدین. (۱۴۱۰). معجم الشیوخ الذهبی. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ذهبی، شمس الدین. (۱۴۱۷). سیر اعلام النبلاء. چاپ یازدهم. بیروت: الرساله.
- رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۷). وهابیت از دیدگاه اهل سنت. چاپ اول. قم: دلیل ما.
- رمضان بوطی، محمد سعید. (۱۴۲۳). السلفیه مرحله زمنیه مبارکه لامذهب اسلامی. چاپ اول. دمشق: دار الفکر.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۳). فرهنگ عقائد و مذاهب اسلامی. چاپ دوم. قم: موسسه امام صادق(ع).
- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۵). وهابیت مبانی فکری کارنامه عملی. چاپ دوم. قم: موسسه امام صادق(ع).
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۷). بحوث فی الملل و النحل. چاپ اول. قم: موسسه امام صادق(ع).
- سبکی، تاج الدین. (بی تا). طبقات الشافیه الکبری، محقق: محمد الطنحی و عبدالفتاح محمد. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- سعیدیان، عبد الحسین. (۱۳۸۶). دایره المعارف بزرگ نو، علم و زندگی - آرام. چاپ دوم.
- طبسی، نجم الدین. (۱۳۹۱). شناخت وهابیت. چاپ اول. قم: دلیل ما.
- عبد الحمید، صائب. (۱۳۷۸). چهره واقعی ابن تیمیه، ترجمه: سید محمدرضا حسینی نیا. چاپ اول. مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- محمد، عبد الله. (۱۳۷۰). هکذا رأیت الوهبین، ترجمه: میثم موسائی. چاپ اول. سازمان تبلیغات اسلامی.
- مسعودی، علی بن الحسین. (بی تا). مروج الذهب. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- محمد بن حنبل، احمد. (بی تا). مسند. بیروت: دار صادر، (۶جلدی)